

یادداشت

نسبت کشف حجاب با وضع نظام



مهدی جمشیدی
عضوهای علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. یک قضاوت رایج درباره انگیزه زنان مکشفه این است که «کشف حجاب»شان به علت «فساد جمهوری اسلامی» و نوعی واکنش اعتراضی به آن است. در این گزاره، میان «کشف حجاب» و «فساد نظام»، ربط علی برقرار شده است.

آیا به واقع، این کنش در ذهن خود مکشفه‌ها به

معنای «اعتراض به فساد جمهوری اسلامی» است؟ یعنی اگر بیساط بی‌عدالتی و تبعیض از جمهوری اسلامی (البته بنا به فرض ناصوابی که مطرح شده است) جمع شود، اینان هم «محببه» خواهند شد؟

اینان «حجاب خودشان» را مشروط به «اصلاح جمهوری اسلامی» کرده‌اند؟ پاسخ، منفی است. پس همبستگی و نسبت علی وجود ندارد و کسانی که آگاهانه چنین نظری دارند، در پی دستاویزی برای توجیه نظر خود هستند و در این مسیر، کشف حجاب را بهانه کرده‌اند.

۲. تحلیلی که از آن یاد شد، هم «سیاست‌زده» است و هم «اقتصادزده»؛ چنانکه نقشی را برای نگرش‌ها و امیال معطوف به «جهل» و «فسانیت» خود فرد در نظر نگرفته است. اینان از آغاز تصریح کرده‌اند که مسأله‌شان «حجاب اختیاری» و «سبک زندگی لیبرال» و «تملک بدن» است و می‌خواهند مطابق سلاقی خویش زندگی کنند. درعین حال، بعضی مکشفه‌ها می‌خواهند به لذت‌پرستی و هوس بازی و بدن‌زدگی شان، «پوشش سیاسی» بدهند.

نباید فریب «اظهارات فرافکنانه» را خورد. حداکثر این است که سلامت اقتصادی نظام، مواجهه با کشف حجاب را تسهیل می‌کند، ولی کشف حجاب را برطرف نمی‌کند. از قضا این نوع سبک زندگی در سایه رفاه و برخورداری و تنعم، بیشتر مشاهده می‌شود.

۳. نظام، مبتلا به «فساد ساختاری» نیست و «فساد موردی» نیز اجتناب‌ناپذیر است. پس امری که مشروط به عدم تحقق فساد موردی باشد، «نشدنی» خواهد بود. حال آیا معقول است که مکشفه‌ها به فسادهای موردی برای توجیه حرام شرعی و سیاسی خود استناد کنند؟ حق این است که هم با فساد موردی در حاکمیت، برخورد قانونی شود و هم با فساد کشف حجاب در عرصه عمومی. سال‌هاست که مکشفه قطعی با فسادهای موردی در حاکمیت، عملی شده است و ادامه نیز دارد.

پس حتی اگر معتقد به «مشروط بودن یکی به دیگری» یا «مواجهه همزمان» باشیم، باز باید حکم کنیم که تجدید مواجهه نیروی انتظامی با کشف حجاب رواست.

۵. نظام هرچه هم که عدالت را برقرار سازد، باز روند «روایت‌پدزای دشمن» متوقف نخواهد شد؛ چنانکه حتی فضیلت‌ها و پیشروها نیز معکوس جلوه داده می‌شود. پس «علاج واقعیت» همه کار نیست.

واقعیت، رده روایت شده است. از این جهت است که رهبر انقلاب بر «تبیین» اصرار دارند.

پیش از آنکه «نظام»، محتاج اصلاح باشد، «تصور از نظام» باید اصلاح شود.

رهبر انقلاب در همان آغاز اغتشاش تصریح کردند که نظام، «مظلوم» واقع شد. اما در این مدت، همواره بخشی از جبهه انقلاب به صد زبان گفتند که «متهم ردیف اول» خود نظام است و وضع فرهنگی جامعه، گویای «باطن آلوده جمهوری اسلامی» است.

یکی از حلقه‌های مفقوده جمهوری اسلامی، «یک‌صد» و «یک‌صرف» نبودن نیروهای جبهه انقلاب است. اگر همدل بودیم کار به اینجا نمی‌رسید.

۶. کسی موافق با «اصالت» یا «تقدم» یا «کفایت» مواجهه انتظامی نیست. همه سخن در این است که چنین برخوردی نیز «لازم» است، حال‌آنکه برخی، این «ضرورت» را انکار می‌کنند.

علاج «اصیل» و «مقدم»، اخلاق و تربیت و فرهنگ و معنا و تبیین و هویت است، اما مسأله این است که مملکان به این تکلیف، تاکنون «بی‌عمل» یا «کم‌عمل» بوده‌اند و با این حال، همچنان دعوت به کاری می‌کنند که خود نکرده‌اند.

مدرسه و مسجد و هیأت و حوزه و دانشگاه و رسانه ملی و فضای مجازی و... در اختیار بوده‌اند و در عین حال، تا حد زیادی خاموش نسبت به حجاب. در گذشته نگفتند و حتی در این هفت ماه نیز نگفتند.

به جای «داعی» به کار فرهنگی، باید «عامل» به آن بود. وقتی در «بگو و بشنو» گواهی می‌کنند، «بگیر و ببند» از راه خود خواهد شد. «زبان» که رفت، «تجرب» می‌آید. «تبیین» نباشد، «تحکم» صدرنشین است. اگر «دلیل» به تبعید رانده شود «علت» غالب می‌شود.

این گره در بلندمدت و به‌طور ریشه‌ای، با سرپنجه تبیین گشوده می‌شود و راهکار اصلی، «تحول وجودی» و «اتفاق انفسی» است. باید ارزش‌های انقلابی را در عمق «ذهنیت جامعه»، بازسازی کرد. این است معنی بازسازی

کاری که امروز نیروی انتظامی بر عهده گرفته است، «ضروری اما ناگافی» است و باید هرچه سریع‌تر، نیروها و نهادهای فرهنگی به میان بیایند و نقش خود را در کلان‌برنامه «بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی» مشخص نمایند.



مقدمه

می دانیم که هر هنجاری مبتنی بر یک ارزش شکل می‌گیرد. هنجار حجاب مبتنی بر ارزش عفاف است. فرهنگ ایرانی و اسلامی فرهنگی عقیقانه است و نامستوری را برنمی‌تابد. مسأله حجاب نوک پیکان مواجهه ما با تمدنی

حجاب، سیاست

وروندهای پیش‌رو در جامعه ایرانی



ابوالفضل اقبالی

پژوهشگر مطالعات جنسیت‌وختانواده

برای داشتن تصویر درست از آینده و وضعیت حجاب در کشور، باید نگاهی به روند تحولات آن از گذشته تاکنون انداخت. تغییرات پوشش در جامعه ایرانی از ابتدای

دهه ۷۰ با ضرب‌آهنگ نه‌چندان سریع، اما به صورت محسوس در حال فاصله گرفتن از الگوی رایج و مسلط از حجاب شرعی(چادر) است و ماهیت این تغییرات نیز کاملاً فرهنگی-اجتماعی و فراد سوبیه‌های سیاسی جدی است. بستری اصلی تحولات پوشش بانوان از دهه ۷۰ تاکنون، تغییر در الگوی مواجهه حکمرانی ما با «زنان» است.

نظام حکمرانی کشور پس از جنگ شاهد چرخشی در رویکردها و ادبیات مدیریتی خود به سمت الگوهای توسعه‌محور بود. محوریت برنامه‌های توسعه در کشور از ابتدای دهه ۷۰ گواه این چرخش مدیریتی است. چنین چرخشی از سوی جامعه ما در آن دوران نیز کاملاً پذیرفته شده و قابل همراهی بود. برای یک کشور جنگ‌زده چه چیزی بهتر از «سازندگی»؟

می‌دانیم که نیروی انسانی نبض توسعه است. توسعه و توسازی در کشور بدون داشتن ظرفیت‌های انسانی متخصص و کارآمد در عرصه‌های مختلف امکان تحقق ندارد. لذا حرکت سریع و پرشتاب به‌کارگیری گسترده نیروی انسانی در زمینه‌های مختلف جنسیتی من‌در تنها چیزی که هیچ موضوعیتی ندارد، جنسیت افراد است! توسعه، یک الگوی مواجهه با نیروی انسانی بیشتر نمی‌شناسد که آن هم کاملاً کورجنس است. کشور برای حرکت در مسیر توسعه نیاز به مه‌ندس، پزشک، مدیر، حسابدار، تکنسین و کارمند و... دارد و چه فرقی می‌کند که زنان حسابدار و کارمند و مه‌ندس باشند یا مردان؟ مهم آموزش و تخصص است که در مدرسه و دانشگاه آنها را با یک الگوی واحد آموزش می‌دهیم.

ما به پیروی از مدرنیته، یک الگوی مشارکت اجتماعی برای افراد سراغ داشتیم و آن را ابتدا برای مردان پیاده کردیم. بعداً فهمیدیم که به نیروی انسانی بیشتری نیاز داریم ولذا به فکر استفاده از جمعیت زنان افتادیم و آمدمیم در اسناد بالادستی کشور نوشتیم «زنان نیمی از ظرفیت جامعه هستند و باید آنها را در مسیر توسعه کشور به کار بگیریم!»

اما الگوی به‌کارگیری همانی بود که برای مردان اجرا کردیم. خروجی چه شد؟ ما با انبوهی از زنان محببه در کشور مواجه شدیم که رفته‌رفته نسبت به استانداردهای دوگانه میان زن و مرد معترض و مردد شدند.

زن و مرد معترض و مردد شدند. تردید و اعتراض‌شان هم کاملاً بجا و طبیعی بود زیرا معنی ندارد وقتی شما از زنان انتظار دارید در جامعه حضوری کاملاً مردانه داشته و دوشادوش آنها در اداره و بازار و خیابان فعالیت اجتماعی کنید، ارزش‌ها و انتظارات جنسیتی متفاوتی را نیز اعمال کنید! شما حق ندارید به مردان فعال در اجتماع جواز پوشیدن تی‌شرت در دمای ۴۰ درجه تابستان بدهید اما از زنان فعال در اجتماع انتظار پوشیدن چادر و رعایت حجاب داشته باشید! چون اساساً حجاب برای ساختن هویتی و کنشی مرد طراحی نشده است!

ما ظرفیت زنان را به درستی در مناسبات جامعه درگیر نکردیم و از آنها به عنوان ظرفیت جایگزین مردان بهره گرفتیم. غافل از اینکه زنان نیمی از ظرفیت جامعه نیستند بلکه زنانگی نیمی از ظرفیت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت است. لذا باید الگوی مشارکت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

متفاوت باشد تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

ما به پیروی از مدرنیته، یک الگوی مشارکت اجتماعی برای افراد سراغ داشتیم و آن را ابتدا برای مردان پیاده کردیم. بعداً فهمیدیم که به نیروی انسانی بیشتری نیاز داریم ولذا به فکر استفاده از جمعیت زنان افتادیم و آمدمیم در اسناد بالادستی کشور نوشتیم «زنان نیمی از ظرفیت جامعه هستند و باید آنها را در مسیر توسعه کشور به کار بگیریم!»

اما الگوی به‌کارگیری همانی بود که برای مردان اجرا کردیم. خروجی چه شد؟ ما با انبوهی از زنان محببه در کشور مواجه شدیم که رفته‌رفته نسبت به استانداردهای دوگانه میان زن و مرد معترض و مردد شدند. تردید و اعتراض‌شان هم کاملاً بجا و طبیعی بود زیرا معنی ندارد وقتی شما از زنان انتظار دارید در جامعه حضوری کاملاً مردانه داشته و دوشادوش آنها در اداره و بازار و خیابان فعالیت اجتماعی کنید، ارزش‌ها و انتظارات جنسیتی متفاوتی را نیز اعمال کنید! شما حق ندارید به مردان فعال در اجتماع جواز پوشیدن تی‌شرت در دمای ۴۰ درجه تابستان بدهید اما از زنان فعال در اجتماع انتظار پوشیدن چادر و رعایت حجاب داشته باشید! چون اساساً حجاب برای ساختن هویتی و کنشی مرد طراحی نشده است!

ما ظرفیت زنان را به درستی در مناسبات جامعه درگیر نکردیم و از آنها به عنوان ظرفیت جایگزین مردان بهره گرفتیم. غافل از اینکه زنان نیمی از ظرفیت جامعه نیستند بلکه زنانگی نیمی از ظرفیت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت است. لذا باید الگوی مشارکت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

متفاوت باشد تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

ما به پیروی از مدرنیته، یک الگوی مشارکت اجتماعی برای افراد سراغ داشتیم و آن را ابتدا برای مردان پیاده کردیم. بعداً فهمیدیم که به نیروی انسانی بیشتری نیاز داریم ولذا به فکر استفاده از جمعیت زنان افتادیم و آمدمیم در اسناد بالادستی کشور نوشتیم «زنان نیمی از ظرفیت جامعه هستند و باید آنها را در مسیر توسعه کشور به کار بگیریم!»

اما الگوی به‌کارگیری همانی بود که برای مردان اجرا کردیم. خروجی چه شد؟ ما با انبوهی از زنان محببه در کشور مواجه شدیم که رفته‌رفته نسبت به استانداردهای دوگانه میان زن و مرد معترض و مردد شدند. تردید و اعتراض‌شان هم کاملاً بجا و طبیعی بود زیرا معنی ندارد وقتی شما از زنان انتظار دارید در جامعه حضوری کاملاً مردانه داشته و دوشادوش آنها در اداره و بازار و خیابان فعالیت اجتماعی کنید، ارزش‌ها و انتظارات جنسیتی متفاوتی را نیز اعمال کنید! شما حق ندارید به مردان فعال در اجتماع جواز پوشیدن تی‌شرت در دمای ۴۰ درجه تابستان بدهید اما از زنان فعال در اجتماع انتظار پوشیدن چادر و رعایت حجاب داشته باشید! چون اساساً حجاب برای ساختن هویتی و کنشی مرد طراحی نشده است!

ما ظرفیت زنان را به درستی در مناسبات جامعه درگیر نکردیم و از آنها به عنوان ظرفیت جایگزین مردان بهره گرفتیم. غافل از اینکه زنان نیمی از ظرفیت جامعه نیستند بلکه زنانگی نیمی از ظرفیت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت است. لذا باید الگوی مشارکت اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

متفاوت باشد تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند

مشارکت

اجتماعی زن و مرد با یکدیگر متفاوت باشد

تا انتظارات جنسیتی معنی‌دار باشند



سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران

سجاد صفری / ایران